

شنیر که به نظر خود از بیماری افسردگی، سردرد، تنبلی و تک همسری رنج می‌برد تنها قادر است در کنار یک نفر آرامش یابد و نه هیچ‌کس یا بهتر بگوییم، هیچ زن دیگری. «ماری»؛ دختری است کاتولیک و بسیار مذهبی که علی‌رغم احساس گناه، شش سال با «هانس» زندگی می‌کند بدون این که با او ازدواج نماید. از نظر دلچسب، ازدواج روی کاغذ امری است واهی و دین همچون سایر عقاید، مسأله‌ای شخصی بوده که اجازه دخالت و ورود به حریم افراد را ندارد.

هانس «اعتقادی غیر از اعتقاد حاکم را در پیش گرفته و این سبب می‌شود نه او» جامعه را بپذیرد و نه جامعه او را. در واقع داستان کتاب از آن جا آغاز می‌شود که «ماری» تحملش تمام شده و دلچسب را بدون هیچ توافق یا گفتگویی رها کرده و با شخص دیگری به صورت رسمی ازدواج می‌کند. «هانس» هم که به نظرش معنا و مفهوم ازدواج، با هم بودن و چیزی فراتر از ثبت در یک برگه بلکه یک نوع تعهد قلبی است، «ماری» را به خیانت و زنا متهم کرده، دچار افسردگی شده و به قولی ادبی «عقده دل می‌گشاید» و به نوعی با خواننده درد دل می‌نماید. در واقع در کتاب عقاید یک دلچسب ریاکاری‌ها و تلخی‌های دنیا از پس صورتک یک دلچسب مطرح شده و اگرچه در زمره داستان‌های عشقی طبقه‌بندی می‌شود، اما دارای مضامین انتقادی و اعتقادی بسیار عمیقی است.

رمان عقاید یک دلچسب یک درام رئال و غم‌انگیز و برنده جایزه نوبل ادبیات ۱۹۷۲ و گئورگ بوخنر ۱۹۶۷ است. این رمان بعد از انتشار در سال ۱۹۶۳ به دلیل ماهیت انتقادی محتوایش و به خاطر نگاه منفی آن به کلیسای کاتولیک و دیدگاه آزاداندیش «هاینریش بل»، نویسنده آلمانی‌اش، راجع به مذهب و مسائل اجتماعی، خشم محافظه‌کاران را در آلمان برانگیخت و باعث درگرفتن بحث و جدل در مطبوعات فراوان گشت.

عقاید یک دلّک «از رمان‌های تاثیرگذار قرن بیستم بوده که در میان آثار هاینریش بل»
به دلیل مضمون عاشقانه، نام جذاب و فضای نوستالژیک و (Heinrich Boll)
عاطفی‌اش، شهرت بیشتری پیدا کرده است. او که اعتقاد زیادی به کوتاه‌نویسی داشت و
به باور اکثر نویسندگان آلمانی زبان، برجسته‌ترین نویسنده آلمان در قرن بیستم بوده
است. تضاد دوران جنگ و پس از جنگ در آلمان، موضوع فاشیسم و حمایت کلیسا از
طبقه مرفه، جزء مضامین اصلی بل است. صدراعظم آلمان در بزرگداشتی که در سالگرد
:درگذشت وی برگزار شده بود، یادداشتی نوشت با این مضمون

زنده باد یاد همواره یاری‌گر محرومان... او فردی مبارزه‌جو و نا آرام بود که برای «
دولت دردرس درست می‌کرد؛ ولی همواره قابل احترام بود و جایش برای همیشه در
»جامعه ما خالی خواهد بود

طبق آخرین نظرسنجی‌ها در آلمان بین کتابخوان‌ها و منتقدان، آثار «هاینریش بل»
هنوز هم پرمخاطب بوده و فروش‌شان به ۳۵ میلیون نسخه در دنیا رسیده و به ۴۵ زبان
نیز ترجمه شده است. در ایران نیز به دلیل اهمیت دادن او به انسان و محتوای انتقادی
آثارش، از سویی و پرداختن به موضوع جنگ و پیامدهای آن از سوی دیگر، آثارش
ساخته «داریوش» «سنتوری» محبوبیت خاصی پیدا کرده، تا جایی که فیلم
:مهرجویی» برداشت آزادی از این رمان است

در بخشی از کتاب عقاید یک دلّک می‌خوانیم

دلّکی که الکل را درمان دردش قرار دهد، سقوطش از بالای شیروانی به مراتب خیلی
سریع‌تر از یک شیروانی‌ساز مست اتفاق می‌افتد. وقتی با حالت مستی وارد صحنه
می‌شوم، در هنگام اجرای نمایش خطاهای زیادی مرتکب می‌شوم، چون دیگر آن دقتی
را که لازم است داشته باشم را ندارم و همین سبب می‌شود که دچار دامی پردردسر

شوم. یعنی به رفتاری که روی صحنه به نمایش در می آورم می خندم، که این خود بسیار نگران کننده و ترسناک است. ولی تا موقعی که هوشیار هستم، هول و استرس قبل از روی صحنه رفتن تا زمان اجرای نمایش زیاد می شود (اکثراً باید با زور و هل روی صحنه بروم) و آن چیزی که برخی منتقدان نامش را «شادی حیاتی پنهانی در تپش قلب» نهاده اند برای من چیزی جزء یک سرمای مایوس کننده نبود که به سبب آن تبدیل به یک عروسک خیمه شب بازی می شدم و ترسناک تر از آن زمانی بود که نخ این عروسک پاره می شد و من باید فقط به خودم متکی می شدم.

احساس می کنم کسانی همچون راهبان که در هنگام مراقبه به عنوان یک تارک دنیا عمیق می شوند هم به چنین حالتی رسیده اند و به عنوان یک تجربه آن را پشت سر گذاشته اند.

ماری همیشه با ادبیات صوفی آشنایی داشت و من خوب به یاد دارم که کلمه هایی مثل «تهی» و «هیچ» را بسیار تکرار می کرد.

از سه هفته قبل بیشتر موقع ها هوشیار نبودم و با نوعی اعتماد به نفس دروغین و ساختگی روی صحنه حاضر می شدم. نتیجه این کارم خیلی زودتر از یک دانش آموز تنبل و سهل انگار خیالباف که منتظر کارنامه اش است، برایم آشکار شد. شش ماه مدت زیادی برای خیالبافی است.

الآن سه هفته می شود که دیگر گل و گلدانی در اتاقم وجود ندارد. در اواسط ماه دوم در اتاق بدون حمام سر می کردم و در شروع ماه سوم به جای کنیاک برایم مشروبات ارزان قیمت سفارش می دادند. نمایشی در کار نبود و در عوض پشت درهای بسته بر علیه من تشکیل جلسه می دادند. صحنه های عجیب و غریبی که نور بسیار کمی هم داشت را برای اجرای برنامه هایم انتخاب می کردند.